

پایان دوره پدیده وارونگی در اقتصاد سیاسی ایران

نوشته محسن قانع بصیری

مدخل

رویدادهای یک قرن اخیر نشان می‌دهند که هنوز نظام زاینده اقتصاد توسعه در ایران، به دلیل وجود وارونگی در ساختار روابط اقتصاد سیاسی کشور پدیدار نشده است. همان‌طور که می‌دانید با ظهور جوامع مدرن، دو نیروی مهم در مقابل هم قرار گرفتند که عبارت بودند از: اول نیروی سیاسی - تحکمی که از سوی حکومت به سوی مردم به حرکت درمی‌آید، و دوم نیروی اقتصاد توسعه (اقتصاد متکی به پژوهش) که از سوی جامعه به سوی حکومت حرکت می‌کند. معمولاً هرچه قدرت اقتصاد توسعه قوی‌تر شود و اقتصاد مذکور بتواند بر ضرورت‌های بیشتری فائق آید، سفره دموکراسی گسترده‌تر می‌شود و برعکس، با ضعیف شدن نیروی اقتصاد توسعه، قدرت حکومتی نه تنها منبع زاینده اصلی قدرت خود را از دست می‌دهد، بلکه ناچار می‌شود به سوی منابع وابستگی آفرین، چون مواد خام و وام‌های خارجی رو کند و به همین دلیل خصلت دفاعی این قدرت برای حفظ فضاهای آزاد اقتصاد توسعه به خصلت تهاجمی برای رشد غول‌آسای اقتصاد دلالی تبدیل می‌شود. به عبارت بهتر به جای آنکه نیرو و قدرت از درون جامعه انکشاف و به سوی دامنه‌ها گسترده شود، از بالای هرم قدرت شروع به ریزش می‌کند. همین پدیده است که وارونگی نام دارد. پدیده‌ای که به صورت مستمر به خصوص از دهه ۴۰ قرن حاضر هجری شمسی تا به حال گریبان ما را گرفته است. هرچند در این اواخر به دلیل تغییراتی که در ساختار اقتصاد سیاسی جهان رخ داده و نظام مبادلاتی جهان را دگرگون کرده، این امید ایجاد شده است که عناصر لازم برای تغییر پدیده وارونگی فراهم آیند.

علائم بسیار روشن

علائم دیگری نیز وجود دارد که از بروز تحولاتی که می‌تواند، پدیده وارونگی در اقتصاد سیاسی کشور را دگرگون سازد، خبر می‌دهد. دو گروه از این علائم هم‌اکنون در دو میدان سرمایه‌داری صنعتی کشور و طبقات متوسط و پایین جامعه قابل رؤیت است. در طبقات پایین و متوسط جامعه به دلیل حذف یارانه‌ها سن استقلال تدریجاً به پایین‌تر از سن ازدواج کشانده

می‌شود و بدین ترتیب فردیت مدرن متولد خواهد شد. در صحنه نظام‌های صنعتی، تکنولوژیک کشور نیز با تحولات ساختاری مناسبی روبرو خواهیم شد که حاصل آنها می‌تواند به نهادینه شدن پژوهش در سازمان‌های کار و افزایش نقش جامعه در امنیت ملی منجر شود که این آخری از مهم‌ترین علائم تغییر تلقی می‌شود. کوشش ما در این نوشتار بر این نکته مبتنی است که بتوانیم با توجه به رویدادهای یک قرن اخیر مدلی برای توسعه جامعه ارائه دهیم. لازم به یادآوری است که مدل ارائه شده، به کلیات نظر دارد و لذا بررسی و تبیین هریک از ابعاد مطرح شده در آن، مقاله مستقل دیگری را می‌طلبد.

●●●●

کارایی یک مدل توسعه‌ای از بعد از مدرنیته مستلزم وجود عوامل زیر است:

۱- یک نظام اقتصاد توسعه که شامل سازمان‌های کار مسلح به پژوهش است.

۲- ظهور نیروی کار آفرین که می‌تواند میان منابع سرمایه‌ای و انسانی - ساخت‌افزایی رابطه‌ای فعال برقرار سازد.

۳- ظهور نیروی کار باتربیت مستقل یا فردیت مستقل از طریق کاهش سن استقلال

۴- تسلط فرهنگ کار معطوف به اقتصاد توسعه بر فرهنگ خانواده، به طوری که محور ارتباط فرد با سازمان کار تعیین‌کننده نظام‌های آموزشی فرد مستقل می‌شود.

۵- ظهور نیروی استقلال اقتصادی در جمعیت وسیعی از نیروهای کار از کارگران گرفته تا طبقات متوسط (تکنوکرات)

۶- مستحیل شدن فرهنگ کشاورزی در فرهنگ صنعتی از طریق صنعتی شدن کشاورزی

۷- و سرانجام ایجاد رابطه‌ای فعال میان دو شاخص نظم معطوف به سیاست با نظم معطوف به فرهنگ از طریق اقتصاد توسعه و تعامل فعال سه نیروی سیاست، اقتصاد و فرهنگ در جهت زاینده‌ی فرهنگ جدید.

اکنون می‌توانید با بررسی وضعیت فوق دریابید که با ظهور انقلاب صنعتی کفهی قدرتی که از سوی مردم به سوی حکومت به حرکت درآید، مدام سنگین شد و باز هم در حال سنگین‌تر شدن است. دموکراسی در عصر انقلاب صنعتی دقیقاً به همین دلیل استقرار یافت، چراکه

با ظهور نهادهای مستقل اقتصاد توسعه در جامعه، شرایطی پدید آمد که جامعه می‌توانست دست به انکشاف ارزش‌های فرهنگی جدید و قدرت اقتصادی بیشتر بزند. به طوری که با کاهش ضرورت‌های اجتماعی که از طریق نیروی رفع‌کننده ضرورت‌ها (که مستمراً از طریق مستمر در اقتصاد توسعه ایجاد می‌شد) جهت نیروی سیاسی را از سمت داخل به سمت بیرون هدایت کند. بدین ترتیب، اقتصاد توسعه و سیاست تبدیل به دو نیروی پشتیبانی برای بالندگی یکدیگر شدند. اقتصاد توسعه توانست با زایش خرده فرهنگ‌ها و رفع ضرورت‌ها در محتوای جامعه به صورت نیروی پشتیبان برای سیاست درآید و سیاست را از درگیر شدن با ضرورت‌های داخلی رها کرده و این امکان را برایش فراهم کند تا با پشتیبان‌های قوی به سوی دامنه‌ها و ضرورت‌های ناشناخته‌تر روی آورد و از حرکت انفجالی در دامنه سیستم اجتماعی رها شود. در مقابل، سیاست می‌توانست با رفع ضرورت‌هایی که هنوز اقتصاد توسعه نمی‌توانست در مقابل آنها آرایش رفعی به خود دهد، از افزایش بی‌نظمی درونی کاسته و محیط فعالیت گسترده‌تری برای فعالیت‌های آزاد را که مورد نیاز اقتصاد توسعه بود فراهم آورد. بدین ترتیب اقتصاد توسعه با زایش قدرت و ثروت در خود، نه تنها فضاهای آزاد بیشتری برای ظهور قابلیت‌های فردی فراهم می‌کرد، بلکه بشر برای اولین بار در طول تاریخ زندگی خود، از بعد از انقلاب صنعتی توانست تمایل به هجوم به محتوا را در نیروی سیاسی به تمایل به هجوم به دامنه‌های ناشناخته تبدیل کند. این هجوم البته با هجوم‌های دوره قبل از انقلاب صنعتی کاملاً متفاوت بود و هست، چراکه نیروی سیاسی در این حال در تعامل فعال با اقتصاد توسعه قرار گرفته بود.

باید به این نکته مهم توجه داشت که با شروع عصر صنعتی، سه دوره متوالی مهم پدید می‌آید: در دوره اول، نظام پژوهشی سوژه ماده فیزیکی را هدف قرار می‌دهد و به همین دلیل ماشین فیزیکی پدیدار می‌شود. در این دوره رابطه تعاملی دو بخش سیاست و اقتصاد توسعه، در حداقل خود تنظیم می‌شود. به همین دلیل است که نیروی سیاسی، ماهیت تهاجمی استعمارگرانه‌ای از خود بروز می‌دهد (نیروی اقتصاد توسعه از طریق

کشوری یا قدرتی در پی تصاحب منابع محدود یک سیستم عقب‌افتاده برآید، ضمن آنکه حتی موضوع معکوس می‌شود، یعنی سیستم پیشرفته ناچار می‌شود خطر انقطاع مبادله با سیستم عقب‌افتاده را از طریق انتقال سرمایه و به خصوص تکنولوژی جبران کند. و این پدیده‌ای است که باید ریشه اصلی و مهم دیگر رویدادهایی را که به خصوص در دو دهه اخیر در جهان اتفاق افتاده است. در آن جستجو کرد؛ هرچند که بخشی از این جدال‌ها و رویدادها ناشی از مبارزه‌ای است که گرایش کهنه قبلی با نیروی جدید انجام می‌دهد. توسعه ناموزون میدان‌های ناموزون نیز آفریده است و طبیعی است که برای تحقق تحول مزبور یعنی جایگزین کردن ماشین حیاتی به جای ماشین فیزیکی به یک دوره نیم‌قرنی نیاز داریم.

فروپاشی یک نظام کهن

این مقدمه را از آن رو مطرح کردیم که زمینه را برای پرداختن به مهم‌ترین قسمت بحث، یعنی تحلیل وضع و موقعیت کشورمان در شرایط گفته شده، آماده کنیم. برای آنکه بتوانیم این وضعیت را مورد بررسی قرار دهیم لازم است چند مرحله زیر

سیستم‌ها فراهم نشده است. در حقیقت هنوز نیروی سیاسی در دامنه‌ها تابعی از نقش سرمایه‌های تجاری - مواد خامی در وحدت با سرمایه‌های مالی محسوب می‌شود.

در دوره دوم و سوم با محور قرار دادن حیات و انسان در قلمرو نقد، آنهم به عنوان سوزده‌های اصلی پژوهش، ماشین‌های حیاتی (اخلاقیت منفعل) و ماشین‌های انسانی (اخلاقیت معطوف به آرزومندی) پدیدار می‌شوند. در این دوران است که به تدریج با شتابگیری حیرت‌انگیز روندهای دیالکتیکی اخلاقیت - اتوماسیون نیروی نوآوری و نظم‌سازی آن‌چنان شتابی می‌گیرد که دیگر بی‌ارتباطی دو بخش اقتصاد توسعه با سیاست در مناطق دامنه غیرممکن می‌گردد. چراکه از طریق تعامل این‌دو نه تنها زمینه برای مبادلات گسترده‌تر (نظیر مبادلات کالایی و دانش و تکنولوژی) فراهم می‌شود، بلکه روابط میان حوزه‌های مختلف جهان انسانی‌تر و زاینده‌تر می‌شود. دیگر لازم نیست کسی به منابع دیگران چشم دوزد، چراکه نیروهای پژوهشی آن‌چنان امکانات حیرت‌انگیزی از منابع را در درون فضای خود پدیدار می‌سازند که به نظر ابلهانه می‌رسد

تحرك بطنی پژوهش در خود توانایی کنترل بخش سیاسی را پیدا می‌کند). به همین دلیل در این دوره ناظر به توسعه ناموزون یا ناپایدار می‌شویم. در توسعه ناموزون و ناپایدار، نه تنها عوامل مولد در کشورهای فاقد قدرت صنعتی جدید (پیشه‌وران صنعتی) از بین می‌روند، بلکه از طریق مبادله مواد خام با کالاهای صنعتی، نظامی نابرابر و مبتنی بر فرمان‌دهنده - فرمان‌گیرنده میان جهان صنعتی و جهان فاقد صنعت برقرار می‌شود که در آن، عامل اصلی جذب فرمان در فرمان‌گیران، وجود نیروی جاذبه شدید در ثروت حاصل از فروش مواد خام برای جذب کالاهای مدرن است. ضمن آنکه ماشین فیزیکی ماشین خاصی است که بی‌نظمی خود را به محیط انتقال می‌دهد و موجب بروز بحران در محیط‌زیست می‌شود. این بحران آخری به دلیل فقدان پژوهش در جهان سوم وضع اسفبارتری را در سیستم‌های مبادلاتی پدید می‌آورد.

به هر تقدیر در دوره اول ضمن آنکه اولین بارقه‌های تعاملی میان نیروی صنعتی جدید با بخش سیاست برقرار می‌شود، هنوز شرایط لازم برای تعامل این‌دو نیرو در دامنه‌های این‌گونه

ساعها
تولید و فروش لباس آقایان

ما با بیش از بیست سال سابقه در تولید
لباس آقایان، رنگ، صورت عرضه
کنیم در جهت شما گرامیان هستیم

کت شلوار - کت تک - پیراهن - شلوارک ...
خوش دوقت ترین کت و شلوار ایران

ولک - ملا صدرا - شیراز جنوبی - شماره ۳۳ -
تلفن : ۸-۴۱۱۱۳-۳

SALE
CLOTHING

مورد بررسی قرار گیرند:

۱- دوره اولین تلاقی‌ها تا پایان عصر استعمار که شامل مراحل زیر است:

- مرحله تبادل کالایی اولیه و فروپاشی پیشه‌وران صنعتی

- مرحله انقلاب مشروطیت تا مدرنیته رضاخانی و اقتصاد نفتی

- مرحله ظهور اقتصاد نفتی کامل از سال ۱۳۴۰ به بعد تا فروپاشی سلسله پهلوی

۲- دوره نقد بر توسعه ناموزون (ناپایدار)

- از فروپاشی شاه تا دوره خاتمی

- از دوره خاتمی تا کنون

۱- دوره استعمار

به طور کلی دوره استعمار با مبادله مواد خام با کالای ساخته شده به عنوان محور اصلی و مهم مبادله و تعیین‌کننده روابط سیاسی - اقتصادی و فرهنگی با جهان تعریف می‌شود. طی این دوره است که سیستم موجود در پتانسیل‌های نقش‌گذار مشتمل بر نیروهای اجتماعی واژگون شد، بدین ترتیب که به جای آنکه نظام اقتصادی و نهادهای برآمده از اجتماع به زایش قدرت و ثروت دست زنند، به دلیل تحمیل مبادله مواد خام با کالاهای ساخته شده و ظاهر شدن دولت‌های غول‌آسا، قدرت و ثروت از بالا شروع به ریزش کرد. بعداً در این‌باره به تفصیل توضیح خواهیم داد.

- مرحله تبادل کالایی اولیه و فروپاشی پیشه‌وران صنعتی:

در این مرحله که از اواسط دوره صفویه آغاز گشت، قدرت جدیدی وارد ایران شد که با قدرت‌های قبلی که نظام اقتصادی سیاسی - فرهنگی کشور از آن آگاه بود (قدرت‌های غارتگر بدوی و صحرایی) تفاوتی ماهوی داشت. قدرت‌های قبلی با دستی تهی از کالا و مملو از سلاح‌های قتاله و عطش غارت و نابودی آنچه وجود داشت، وارد می‌شدند. آنها همه‌چیز را یا به یغما می‌بردند و یا نابود می‌کردند. اما این قدرت جدید نه تنها بدوی نبود، بلکه توسعه یافته بود، با دستی پر از کالاهایی که جاذبه بسیار داشتند می‌آمد و حتی ارزان‌تر از تولیدات داخلی آنها را عرضه می‌کرد. چه کسی می‌توانست در پس این قدرت یک نظام غارتگر را ملاحظه کند؟ به خصوص که فضای روشنفکری آن زمان در ید یک نظام اسکولاستیک (مدرسی) بسته شریعتمدار بود که حاضر به بذل هیچ‌گونه توجهی به نیروی جدید نبود و تنها می‌توانست آن‌ها را مطلقاً نفی کند و یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. حاصل این دوره، تبدیل نظام دوقطبی اقتدار در بازار ایران به نظام یک قطبی بود. بدین ترتیب که

وحدت پیشه‌وران صنعتی و اقطاب صوفیه فروپاشیدند و هر دو وضع ترازیکی پیدا کردند و بازار به دست تجار در وحدت با نظام اسکولاستیک شریعتمدار افتاد. همین وحدت بود که توانست سکان رهبری مبارزه را در انقلاب مشروطه بدست گیرد. سرانجام با ظهور تدریجی روشنفکران ملی برخلاف این‌دوره یک وحدت پایدار میان روحانیت و عناصر ملی پدیدار شد که تا اشغال سفارت آمریکا ادامه یافت. وحدتی که دو سر نیروی سیاسی سنت و اندیشه مدرن را به یکدیگر پیوند داد. همین وحدت بود که توانست انقلاب مشروطه را پدیدار سازد.

مرحله دوم از انقلاب مشروطیت تا اقتصاد نفتی

اما صدافسوس که به دلیل تحمیل پیمان ترکمان‌چای، نظام بازار نسبت به ایجاد نهادهای اقتصاد توسعه در خود، ناموفق ماند و به همین دلیل حاصل مشروطیت ظهور دولت نظامی و متمرکز رضاشاه بود. بدین ترتیب جریان اصلاحات و انقلاب جدید صنعتی در ایران که باید از سطح جامعه شروع می‌شد به طور معکوس از طریق دولتی متمرکز، مقتدر و دیکتاتور مسلک انجام شد. و به همین دلیل یکی از بدترین ترک‌های ضد توسعه، یعنی جدایی میان بازار که کماکان سنتی مانده بود، با حکومت که تمایل به مدرنیته داشت، ظاهر شد. جریان ظهور مدرنیته از سوی دولت نه تنها مردم را نسبت به مظاهر فرهنگی مدرن بدبین کرد (چرا که در زایش آن نقشی نداشتند) بلکه مقاومت مردم با این جریان به ظهور نوعی وحدت میان مدرنیته با دیکتاتوری انجامید که آثار مخرب آن را در دوره بعد ملاحظه می‌کنیم.

مرحله سوم: از اقتصاد نفتی تا فروپاشی سلسله پهلوی

تا دهه ۴۰ قرن حاضر هجری شمسی هر چند که بخشی از اقتصاد کشور از طریق دلارهای نفتی تغذیه می‌شد، اما حجم این دلارها هنوز آن‌قدر نبود که بتواند در پوشاندن نقشی اصلی طبقات اجتماعی نقش بازی کند. با افزایش قیمت نفت و ثروتمند شدن حکومت، نه تنها جریانی از نوعی سرمایه‌گذاری صنعتی به وجود آمد که به منابع این دلارها بیشتر از توان داخلی نهادهای اقتصادی خود توجه می‌کرد، بلکه هجوم این جریان آن‌چنان بود که تمامی زندگی طبقات پایین اجتماعی، به خصوص طبقه متوسط شهری را که نقشی مهم در بسط فرهنگ مدرن دارند تحت تأثیر قرار داد. این خانواده‌ها که در آن شرایط می‌رفتند تا کاملاً وابسته به سوبسیدهای حکومتی شوند، در شرایطی قرار گرفته که تنها یک نفر یعنی همان پدر و به اصطلاح نان‌آور خانواده می‌توانست هزینه یک مجموعه ۷ تا ۸ نفری، شامل فرزندان و دیگر اعضا خانواده را تأمین کند. به همین دلیل

مهم‌ترین و اساسی‌ترین رویداد بنیادین ظهور فرهنگ مدرن، یعنی پایین آمدن سن ارتباط با کار در فرزندان طبقات متوسط و پایین‌شهری اتفاق نیفتاد و آنها نتوانستند لذت فرهنگ اجتماعی مستقل زیستن را بچشند و در عوض به دلیل تربیت وابستگی آفرین چنین نظامی، نه تنها مقولاتی چون سرمایه، کار و دانش از قلمرو ارزش واقعی خود خارج شدند، بلکه سلسله‌ای از رفتارهای ضداخلاقی، چون حسادت، دارودسته‌بازی و از همه مهم‌تر پوشاندن قابلیت‌های نیروهای پایین دستی در محیط کار ظاهر شد. و این آخری از همه بدتر بود. به عبارت دیگر بروز پدیده وارونگی و زایش قدرت و ثروت از رأس هرم قدرت سیاسی به سوی پایین متجربه ایجاد جوی شد که هر مدیری در هر بخشی به صورت حجاب قابلیت‌ها و توانایی‌های نیروهای پایین دستی خود عمل کند، چرا که در چنین شرایطی بدست آوردن ثروت تنها می‌توانست از طریق ارتباط با محورهای بالاتر قدرت تحقق یابد. اکنون دولت‌هایی پدیدار شده بودند که روزبروز صاحب حقوق ویژه بیشتر می‌شدند و در نتیجه روابط میان کادری خود و این میدان‌های اقتصادی را بسته‌تر و سودآورتر می‌کردند. این جریان حتی بخش خصوصی را هم ناچار کرد از سودآوری فعالیت‌های اقتصادی خود چشم‌پوشد و تنها به سودآوری ارتباطات با این دولت‌های ثروتمند بپردازد. به همین دلیل دائماً بر تعداد و پیچیدگی نهادهای بوروکراتیک برای ایجاد میدانی از مبادله منابع ثروت مواد خامی افزوده می‌شد. انقلاب دقیقاً در یکی از مقاطع چنین حالتی رخ داد. بعداً به میراث فوق شرایط انقلاب که خود تمرکز بیش از حدی را می‌طلبید، نیز افزوده شد.

۲- دوره نقد بر توسعه ناموزون و ناپایدار

از اواخر دهه شصت تا اواسط دهه هفتاد قرن بیستم میلادی به تدریج رویدادی در جهان رخ داد که تا آن زمان سابقه نداشت این رویداد ظهور و قدرت جدیدی بود که با قدرت قبلی کاملاً تفاوت داشت. اگر قدرت قبلی نظام مبتنی بر مبادله مواد خام با کالای ساخته شده را به جهان و به خصوص میان دو جهان صنعتی و جهان سوم تحمیل می‌کرد، این قدرت جدید در پی ایجاد مبادله دیگری بود. مبادله جدید مجموعه‌ای از مبادلات کالایی تا مبادلات تکنولوژی را شامل می‌شود. این نوع مبادلات حاصل شتاب جریان پژوهش - تولید در ساختارهای اقتصاد توسعه است. با آشکار شدن این شتاب و کاهش نسبت ارزش مواد خام به ارزش کالا و تکنولوژی بود که دو اصل زیر حاکمیت یافت:

- اصل اول می‌گوید، هیچ تاجر زرنگی به

دنیال مشتری فقیر نمی‌گردد. برعکس یک تاجر زرنگ به دنیال مشتری ثروتمند است.

- اصل دوم می‌گوید، اختلاف صنعتی میان دو سیستم اقتصادی نمی‌تواند از حد معینی فراتر برود، چراکه مبادله که اصل روبه توسعه یک سیستم فعال و روبه گسترش است قطع می‌شود. با ظهور این دو پدیده از طریق فروپاشی ارزش مواد خام که خود حاصل شتاب‌گیری روند دیالکتیکی پژوهش تولید بود، معلوم شد که باید جریان دیگری موجب زایش ثروت در کشورهایی شود که تا پیش از این جیب آنها مملو از دلارهای مواد خامی می‌شد و بعد از طریق خریدن کالا از همان کشورهای خریدار مواد خام جیب‌شان خالی می‌شد. چنین جریانی دیگر نمی‌توانست استمرار پیدا کند. باید منابع ثروت‌زای دیگری در جهان سوم پدیدار می‌شد و این جریان چیزی نبود جز همان نظام تولید کالایی.

در نگاهی دیگر با ظهور قدرت جدید که در حقیقت باید آن را از طریق تغییر نگاه از ماده فیزیکی به سوزه حیات و انسان مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد که با رشد ماشین حیاتی و سبیرتیک خلاق در جهان صنعتی به تدریج تمامی تکنولوژی‌های معطوف به ماشین فیزیکی (شیمی - فیزیکی) یا حذف می‌شوند و یا به جهان سوم انتقال پیدا خواهند کرد؛ مگر آنکه برخی از کشورهای جهان سوم بتوانند خود را از میدان این برنامه از طریق شتاب‌گیری بیشتر توسعه خارج سازند و خود را وارد حوزه‌های جدیدتر کنند. به هر تقدیر بروز این بحران نوید ظهور قدرت جدیدی را می‌دهد که دارای علانم زیر می‌باشد. - این قدرت‌های جدید مبادله کالا - کالایی و تکنولوژیک را محور ارتباطات خود قرار می‌دهند. - مفاهیمی چون انتقال کالا با کالا به انتقال تکنولوژی تبدیل می‌شوند، هرچند که این نوع مبادلات نیز سرانجام به مفهومی چون توسعه مشترک تبدیل خواهد شد.

- برخلاف دوره قبلی که نوعی تفکر مرکزیت فرهنگی از درون دیدگاه‌های مبتنی بر اتوماسیون بیرون می‌آمد این اصل پذیرفته می‌شود که مهم‌ترین اثر توسعه بروز تعداد افراد، سازمان‌ها و کشورهای مستقل است (البته استقلال متکی به توان زاینده دانش و ثروت)

- نوعی نظام یا همان جهانی پدیدار می‌شود که فرهنگ‌های مستقل می‌توانند از طریق آن با یکدیگر مکالمه و ارتباط داشته باشند (این نوع زبان به معنی یگانگی فرهنگی نیست چراکه یگانگی فرهنگی پدیداری ضد توسعه است.)

- این اصل پذیرفته می‌شود که نمی‌توان از دوره وابستگی مرحله اول مستقیماً به دوره همبستگی‌های توسعه آفرین رسید، مگر آنکه

حوزه‌هایی که هنوز مزه استقلال را تجشیده‌اند، آن را ایجاد کنند. همین رویداد در فرهنگ ارتباطی میان افراد در جامعه نیز پدیدار می‌شود و به همین دلیل روابط معنوی و انسانی در سطح جهان گسترده می‌شود.

اکنون به جایی رسیده‌ایم که دیگر حاصل کار یک نفر (نان‌آور) نمی‌تواند زندگی خانوار را تأمین کند، لذا افراد خانوارها باید در تأمین هزینه زندگی خود سهیم شوند.

به هر روی، علیرغم تمامی این موارد، یک عامل تولیدکننده نگذاشت تا نزدیک به ۱۵ سال از بعد از انقلاب ما بتوانیم زمینه‌های اصلی مبارزه با پدیده وارونگی را در کشور خودمان فراهم آوریم. مهم‌ترین علل به شرح زیر بوده است:

- نفت مهم‌ترین ماده خامی بود که از قاعده فوق تبعیت نمی‌کرد (به همین دلیل مرکز بحران جهان از قلب اروپا به خاورمیانه انتقال یافت.)

- میراث فرهنگی شبه مدرن - پدرسالار که متکی به رشد نوعی رادیکالیسم مبتنی بر آنارشیزم و تروریسم بود تا مدت‌ها در حوزه‌های مدیریت انقلاب اثرگذار شد و به همین دلیل رقابت در فضای رادیکالیسم و در محدوده ایدئولوژی‌ها به صورت نماد قهرمانی درآمد، نه توان نقد آنها.

- و سرانجام نیروهای روشنفکر این کشور هنوز نمی‌توانستند رابطه میان دو نیروی سیاسی و فرهنگی را از طریق اقتصاد توسعه در کشور تئوریزه کنند.

حاصل بسیار روشن بود: به جای نقد از پدیدارها، نوعی قهرمان‌نمایی و به جای نقد از خود، نوعی تهاجم به جامعه شروع شد و بدین ترتیب بخشی از آن اپوزیسیون‌های تربیت شده در فضای بسته قبلی توانستند به میدان‌های حساس حکومتی گام گذارده و همان تصورات را این‌بار از طریق نیروی حکومت به نمایش بگذارند، در این دوره است که با ویژگی‌های زیر روبرو می‌شویم:

- بروز نوعی رادیکالیسم کور ایدئولوژیک که توانایی انتخاب آزاد را نداشت و به همین دلیل جامعه نمی‌توانست از نعمت آزادی سیاسی برآمده از انقلاب برای ایجاد نهادهای اقتصاد توسعه خود بهره جوید.

- ایجاد این توهم که می‌توان از نیروی سیاسی برای بازسازی تربیتی - فرهنگی جامعه بهره برد و به همین دلیل شاهد بروز شرایط خطرناک بدبینی به عناصر فرهنگی شدیم.

- در عین حال شرایط لازم برای ایجاد یک نظام به شدت متمرکز و مصرف‌کننده دلارهای نفتی فراهم آمد که این بار به دلیل تمرکزطلبی فرهنگی صاحب حقوق ویژه حیرت‌انگیزی نیز شد.

- به همین دلیل روابط میان دو بخش اقتصاد با سیاست هم منجمدتر و هم بسته‌تر شد و جریان وارونگی با شدت بیشتر از گذشته برای خود زمینه‌های رشد فراهم کرد.

- و سرانجام تمامی اقداماتی که باید برای دوره انتقال از اقتصاد مواد خامی به اقتصاد مستقل انجام می‌شد نه تنها به پوتنه فراموشی سپرده شد، بلکه با تحمیل مدیران بی‌تجربه به دلیل رادیکالیسم مزبور، جریانی معکوس پدیدار گشت و نظام‌های اقتصادی با شدت بیشتری وابسته به نیروی ریزش قدرت و ثروت از بالا شدند.

زحمتی که رحمت شد و سرانجام دوره اخیر که از انتخاب آقای خاتمی آغاز می‌شود.

با انتخاب آقای خاتمی بود که مشخص شد سیستم حکومتی دیگر از آن ثروتی که بتواند یک نظام فرهنگی پدرسالار و مصرف‌کننده را کماکان پایرجا نگهدارد، برخوردار نیست، لذا ناچار است به

هر طریق ممکن جریان وارونگی را اصلاح کند. چراکه حفظ وضعیت وارونگی در شرایط مذکور مستلزم فروش حداقل ۴۰ میلیارد دلار نفت و مواد خام در سال و تداوم روبه گسترش نظام‌های یارانه‌ای مبتنی بر مصرف است. در جایی که دیگر نه حکومت توان اخذ چنین درآمدی را دارد و نه جهان حاضر است چنین وجوهی را به اعتبار درآمدهای محدود در اختیارش بگذارد، استمرار چنین حالتی غیرممکن به نظر می‌رسد. این بار زحمت بی‌پولی یک نعمت شد، چراکه به صورت چوبی درآمد و بر سر کسانی خورد که فکر می‌کردند هنوز مواد خام مهم‌ترین ثروتی است که می‌توان از طریق آنها باز هم از نقش مردم در اقتصاد توسعه جامعه بکاهند و بر خوان نظام‌های متمرکز و «رانت»‌زا بنشینند. ضمن آنکه دیگر اعتبارات قابل استمراری نبود تا با توسل به آنها جریان کمک‌های سیاسی و اقتصادی به این دیکتاتورها ادامه پیدا کند. به قول دکتر شایگان: دیگر دیکتاتوری در جهان آن‌چنان خرجی داشت که کسی حاضر نمی‌شد برای درآمد اندکش بر روی آن سرمایه‌گذاری کند.

این شرایط محدود نه تنها منجر به ایجاد حالت پلازاسیون در قدرت ساختارهای حکومتی شد، بلکه از آن مهم‌تر می‌توانست زمینه را برای ظهور نظام‌های زاینده اقتصاد توسعه در کشور فراهم سازد. از مهم‌ترین آثار آن فروپاشی فرهنگ پدرسالار است. چراکه دولت دیگر نمی‌تواند مخارج خانواده‌های را که تنها از طریق کار یک نفر ارتزاق می‌کنند، از طریق پرداخت یارانه، تأمین کند. اکنون شرایطی پدیدار شده است که باید افراد خانواده خود فکری به حال خود کنند.

معنی دیگر جمله فوق این است که در نظام خانواده در ایران دیگر نمی‌توان سن استقلال را به بعد از سن ازدواج کشاند، بلکه همان‌طور که در کشورهای پیشرفته نیز ملاحظه می‌شود، ناچاریم به هر طریق ممکن شرایط را برای ایجاد ارتباط میان جوان با کار آماده کنیم. کار ایجاد استقلال می‌کند و استقلال آن هم در سنین پایین‌تر است که موجب بروز فرهنگ اتکاء به خود می‌شود.

عین همین رویداد نیز باید برای سازمان‌های کار موجود در جامعه رخ دهد، و حتی می‌توان گفت که هر دو رویداد به طور توأمان رخ می‌دهند. در سازمان‌های کار این اصل آشکار می‌شود که دیگر منابعی در بالا برای جذب کردن وجود ندارد. به تدریج که این نکته آشکار می‌شود، نوعی پلازاسیون [تهی شدن ساختارهای کلاسیک قدرت] در سازمان‌های کار آغاز می‌شود. اولین گروه‌ها آنهایی هستند که کاملاً به دلیل همین وابستگی و برای هدف جذب منابع از بالا پدید آمده‌اند. آنها با سرعت بسیاری از بین می‌روند. اما

تعداد اندکی از آنها این فرصت را پیدا می‌کنند که بتوانند از چنبره این وضع خلاص شوند. گروه بعدی آنهایی هستند که توانستند در جریان استمرار فعالیت خود یک نیاز اجتماعی نیز بیافرینند. آنها ناچار می‌شوند یا در جریان یک استحاله تکنولوژیک به چیزی دیگر تبدیل شوند و یا خود را در معرض یک جریان تحول مدیریتی سرمایه‌ای قرار دهند. سرانجام نوبت به سازمان‌های کار استراتژیک می‌رسد که باید به هر طریق ممکن برای آنها راهی برای رسیدن استقلال پیدا کرد.

در عرصه حکومتی نیز باید رویدادهای زیر اتفاق افتند.

- آرایش‌های سازمانی که برای یک نظام صرفاً مواد خامی حکومتی به وجود آمده‌اند با سرعت مناسب تغییر کنند، دیگر نمی‌توان نهادی را بدون بازده تحمل کرد، چون پولی در بساط نیست.

- باید یک نظام خاص پدید آورد که بتواند در باز خورد امنیت مالیات با بخش اقتصاد توسعه نقش بازی کند.

- باید زمینه‌های لازم برای هدایت مجدد جامعه به سوی ارزش‌های کار و لذت مستقل بودن فراهم شود.

- سازمان‌های گوناگون باید از حقوق ویژه دست بردارند، چراکه این حقوق تمامی زمینه‌های اصلی زایش ثروت از پایین را از بین می‌برند.

- حکومت باید بتواند مدام جای خود را در یک جریان تبدیل نظم سیاسی به نظم فرهنگی از طریق اقتصاد توسعه تصحیح کند و به همین دلیل در روابط با جامعه ناچار است در خود توان نقدپذیری پدید آورد. تنها از طریق توان نقدپذیری است که می‌توان یک دور فعال و نو شونده در تحولات اجتماعی به وجود آورد.

- حکومت ناچار است، هر منبع زاینده

قدرت را که تبدیل به وسیله احراز قدرت کرده است تصحیح کند، تا منبع مذکور بتواند دست به زایش قدرت و ثروت زند. از مهم‌ترین این دستگاه‌ها می‌توان به دانشگاه‌ها و رسانه‌ها اشاره کرد. هر دو گروه تنها آنگاه که مستقل باشند می‌توانند در زایش قدرت و ثروت نقش بازی کنند.

- نظام آموزش نیز باید از نظامی مدرسی و دو جزئی (استاد - شاگرد) به نظامی خلاق و سه جزئی (استاد، شاگرد و سوزه مطالعه) تبدیل شود.

- حکومت ناچار است نقش فعال نیروهای اجتماعی را از طریق روندهای اقتصاد توسعه در امنیت ملی بازسازی کند. در غیر این صورت این نیروها به سرعت به سمت فعالیت‌های مخرب نسبت به امنیت ملی هدایت خواهند شد. دیگر نمی‌توان تنها از منظر سیاسی به امنیت پرداخت.

اکنون با توجه به نکات فوق می‌توانید به سؤال مهم زیر پاسخ دهید:
مهم‌ترین وظایف ما به عنوان عنصر حکومتی و اجرایی چیست؟

فروش فوق العاده
ساختمان‌های گرانیت

گرانیت شکلاتی زنجان
متر مربع ۱۰۰۰۰ ریال

گرانیت سبزی پیرانشهر
متر مربع ۸۰۰۰۰ ریال

گرانیت مشکی جابان
متر مربع ۹۰۰۰۰ ریال

گرانیت سبزی پیراجند
متر مربع ۲۴۰۰۰۰ ریال

گرانیت قرمز یزد
متر مربع ۲۵۰۰۰۰ ریال

۰۹۱۱۲۲۳۶۷۲۴
۸۸۴۷۷۴۰ - ۸۸۲۵۲۰۸

تندر

TANDOR

آنچه که باید آنها را به عنوان مبرمترین وظایف نام برد معطوف به نکته بسیار مهم پرورش نیروهای انسانی می‌شود. واقعیت آن است که تا نیروهای انسانی به درستی پرورش نیابند عناصر اصلی لازم برای تحول آماده نمی‌شود. این نیروها باید بتوانند در سنین پایین طعم استقلال را از طریق استفاده توأمان از دو عامل تحصیل و کار بجشنند تا بتوانند قابلیت‌های نهفته در درون خود را کشف کنند. فرد وابسته از قابلیت‌های خود گریزان است و اگر هم صاحب قابلیت باشد، یا آن را معدوم می‌کند و یا در جهت منفی به کار می‌گیرد (در جهت نابودی نیروی رقیب)

به هر روی برای تربیت فرد مستقل باید اقدامات زیر انجام شود:

۱- کارهای یدی و خدماتی که ضداثرش تلقی می‌شوند، بازآفرینی ارزشی شوند. در این قلمرو رسانه‌ها و به خصوص صدا و سیما نقشی بسیار حیاتی دارند. دستگاه تلویزیون، به جای آنکه به تراژدی بی‌ارتباطی فرهنگ کار با فرد پردازد و عناصر ارزشی کاهش سن استقلال را نشان دهد، به‌طور معکوس عمل می‌کند و تنها به‌سوزدهایی چون ازدواج و طلاق می‌پردازد. به قول یکی از دوستان: فعلاً این دستگاه مهم به محضر ازدواج و طلاق تبدیل شده است!

۲- نظام آموزش کشور نظامی مدرسی (آسکولاستیک) است. این نظام اصولاً فردی که بتواند قابلیت‌های خود را کشف کند تربیت نمی‌کند و برعکس منجر به بروز حس هیج‌انگاران در فرد می‌شود که نهایتاً به بروز رفتارهای آناشینیستی در وی می‌انجامد. در حالی که نظام آموزشی خلاق برعکس نظام فوق می‌تواند رابطه‌ای مستقیم میان فرد با سوزده‌های زندگی برقرار کند. در چنین وضعیتی، فرد می‌تواند به انکشاف قابلیت‌ها و توانایی‌های خود پرداخته و نقش خود را در امنیت فعال ملی جامعه بازی کند.

۳- فرهنگ پدرسالار تحت تأثیر فرهنگ کار قرار گرفته می‌تواند زمینه را برای گسترش همه‌جانبه کار آماده سازد.

مهم‌ترین مشکلی که بر سر راه تحقق این اصلاحات وجود دارد مقاومت عده‌ای از دست‌اندرکاران حکومتی است. این گروه به جای آنکه برای جوانان فراری از خانه، خانه‌ای که والدین دیگر نمی‌توانند نیازهای آنها را برآورده سازند (و آنها خود می‌خواهند به جدالی مستقل در جامعه دست زنند) به هر شکل ممکن شرایط اشتغال به وجود آورند و حتی آنها را به گونه‌ای تربیت کنند تا با سرعت بیشتری به سوی یک زندگی مستقل گام بردارند، برعکس عمل کرده و این فراریان را به زور دوباره به خانه‌هایشان بازمی‌گردانند. البته آنها در این شرایط کار دیگری نمی‌توانند بکنند، چراکه حاصل چیزی جز فساد عریان نیست. اما باید توجه داشت که بازگرداندن این جوانان به خانه‌ها نیز فسادی بزرگ‌تر در پی دارد. چراکه یا به پیری زودرس تنها نان‌آور خانه در فرهنگ پدرسالار، یعنی همان پدر می‌انجامد (چراکه پدر ناچار می‌شود کار دو یا سه و یا حتی چهار نفر را در روز انجام دهد) و یا آنکه مجبور می‌گردد تن به فسادی دهد که این بار از درون خانه او سر برآورده است. البته باید توجه داشت که ما نه در عرصه فرهنگی کاری برای بازآفرینی ارزش‌های زندگی مستقل معطوف به کار، برای جوان کاری کرده‌ایم و نه در عرصه اقتصاد توسعه توانسته‌ایم زمینه‌های ارتباط فعال تحصیل و کار را برای جوانان فراهم سازیم. به همین دلیل ما همواره با خطرات مختلف از دو سوی روبرویم. ماناچاریم جلوی این تراژدی را بگیریم. ما ناچاریم به مدیران تلویزیون بگوییم فیلم‌هایی که شما پخش می‌کنید مشکل‌گریبان را مطرح می‌کند نه مشکل جوان ایرانی را. مشکل جوان غربی این است که با هجوم فرهنگ کار تمامی پشتوانه‌های عاطفی خود را از دست داده است، اما مشکل جوان ایرانی آن است که نمی‌تواند با میدان‌های سالم کار رابطه برقرار کند چراکه از یکسو با هزار زنجیر به خانه متصل است و از سوی دیگر کاری وجود ندارد که بتواند به آن توسل جوید. از این‌رو ناچار است توان تجربه‌زندگی مستقل را به نیروی حسادت و توطئه تبدیل کند. □

کوشش ما همیشه در ارائه مجموعه‌ای کم‌نظیر بوده است و اکنون کاملترین دستاوردهای خود را برای انتخاب بهتر شما، در فضایی گسترده‌تر ارائه کرده‌ایم. به امید دیدار شما

فروشگاه مرکزی: خیابان ملاصدرا
خیابان شیراز جنوبی، شماره ۷۵
تلفن: ۸۰۳۳۲۰۶۴

فروشگاه میرداماد: خیابان میرداماد
بین میدان محسنی و شریعتی
شماره ۲۹ / تلفن: ۲۲۲۳۵۹۸